

## تاریخ‌انگاره اصطلاح «صحابه» و گونه‌شناسی رویکردهای مختلف به آن

قاسم بستانی<sup>۱</sup>

فاطمه مرادی کهنکی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۲۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۱، صفحه ۲۰۶ تا ۲۲۶ (مقاله پژوهشی)

### چکیده

تتبع در اصطلاحات به ویژه اصطلاحات کهن، از مهم‌ترین و دشوارترین موضوعاتی است که بشر با آن روبرو بوده است. اصطلاح «صحابه» یکی از این اصطلاحات کهن و پرکاربرد در متون دین اسلام است که از صدر اسلام تا کنون مورد اختلاف بوده؛ به گونه‌ای که این موضوع، محل نزاع شده و تشخیص مصادیق صحابی را نیز با مشکل روبرو کرده است. این پژوهش با کاربست روش تاریخ‌انگاره تلاش کرده تا با دقت در گزارش‌های تاریخی به بررسی تحولات و تطورات معنایی اصطلاح صحابه در طول تاریخ اسلام بپردازد. نتایج حاصله نشان می‌دهد هیچ‌گونه اثر و نشانه‌ای دال بر تعریف صحابی یا افرادی که صحابی بر آنان اطلاق می‌شود، در قرآن یا احادیث وجود ندارد. در تعاریف عرضه شده در طول سده‌های مختلف، بر دو رویکرد تأکید شده که رویکرد غالب، رویکرد محدثان بوده، اما تعریف اصولیون، مقدم بر تعریف محدثان بوده است. اختلاف در دلالت لغوی «صحابه»، مقدم بودن بحث عدالت بر تعریف صحابی و ارائه تعریف خاص از صحابی توسط اصولیون و محدثان، از عوامل ایجاد اختلاف در تعریف صحابی بوده‌اند.

**کلیدواژه‌ها:** اصولیون، تاریخ حدیث، صحابی پیامبر(ص)، محدثان.

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران. (نویسنده مسئول) [gboostanee@yahoo.com](mailto:gboostanee@yahoo.com)

۲. دانشجوی دکتری دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران. [18nafas@gmail.com](mailto:18nafas@gmail.com)

## درآمد

تغییر معنایی یکی از پدیده‌های شناخته شده زبان در گذر تاریخ بوده و کمابیش تمام زبان‌ها بدان دچار شده و می‌شوند، بدین صورت که معنای برخی واژگان و اصطلاحات در بستر زمان دچار تغییراتی می‌شود (بستانی، ۱۳۹۴ش، ص ۵۴). از این رو بررسی معنای اصطلاحات، به ویژه اصطلاحاتی که از قدمت زمانی بیشتری برخوردارند، از مهم‌ترین و پیچیده‌ترین موضوعات در هر زبانی است. در این میان بررسی اصطلاحات دینی به دلیل نقش بسزایی که در شکل‌گیری ساختار و محتوای دین و اعتباربخشی و یا کنارگذاشتن برخی مسائل و امور دینی ایفا می‌کنند از حساسیت و دشواری بیش‌تری برخوردار است.

قرآن کریم مهم‌ترین مرجع اصطلاحات دین اسلام است، اما با این وجود برخی اصطلاحات به صراحت در قرآن نیامده و یا به معنای آن‌ها اشاره‌ای نشده است تا بتوان به پشتوانه آیات قرآن، تعریف دقیقی از آن‌ها ارائه کرد. اصطلاحات وضع شده توسط دانشمندان نیز لزوماً به معنای درست، معین و جامعی اشاره ندارند، بلکه گاه اساساً ایجاد آن اصطلاحات، اشتباه بوده و گاه مفهوم و حدود و ثغور آن‌ها به درستی تعیین نشده است و به دلیل اثرات و پیامدهایی که این اصطلاحات در طول زمان با خود به همراه داشته‌اند، امکان تجدیدنظر در آن‌ها دشوار می‌نماید و اغلب پژوهشگران به جای تجدیدنظر در معنای آن‌ها به بررسی پیامدهایشان و گاه محدود کردن این پیامدها می‌پردازند. اصطلاح صحابه از این قبیل اصطلاحات است. این اصطلاح گرچه اصطلاحی تاریخی است اما برخی به دلیل کاربرد فراوان آن در متون حدیثی و تفسیری و نقش اساسی اصحاب پیامبر(ص) در استقرار دین اسلام و گسترش آن پس از رحلت ایشان، آن را اصطلاحی دینی تلقی کرده‌اند.

## طرح مسأله

فهم درست معنای اصطلاح صحابه در سیری تاریخی، در ارزیابی و فهم روش متقدمان در برخورد با صحابه و احادیث آنها بسیار راه‌گشاست. با نگاهی دقیق به تاریخ حدیث، می‌توان دریافت که از گذشته در معنای اصطلاح صحابه اختلاف نظر وجود داشته و این اختلافات، سیر و روند مباحث حدیثی و تفسیری را تحت تأثیر قرار داده است؛ چراکه تلقی پیروان مذاهب به ویژه اهل سنت از مفهوم صحابه، معیار قبول و ردّ برخی از احادیث قرار گرفته و در عرصه اعتقادی و کلامی، علم رجال و برداشت‌های تفسیری از قرآن کریم، اثرگذار بوده است؛ علاوه بر آن، این تلقی، بعضاً منجر به سدّ باب تفکر و رویکرد سلفی‌گری شده است. با توجه به اینکه مهم‌ترین

دلایل این امر را باید در نوع برداشت محدثان از مفهوم صحابه جستجو کرد؛ پژوهش پیرامون معنای آن در طول تاریخ، ضرورت و اهمیت می‌یابد.

همان‌طور که اشاره شد پیرامون اصطلاح صحابه اختلاف نظر وجود داشته و تعاریف متعددی برای آن ارائه شده است؛ اما چنان‌که در بحث، بدان پرداخته خواهد شد باید دید این اختلاف نظر از چه زمانی و از چه عواملی نشأت گرفته است. نخستین تعریف به دست آمده، مربوط به چه زمانی است و در بستر تاریخ دچار تغییر و تحوّل شده است یا خیر؛ و در صورتی که دچار تطوّراتی گشته است این تطوّرات در سده‌های خاصی حادث شده یا خیر. همچنین باید بررسی کرد که در میان تعاریف ارائه شده رویکردهای اصلی در مورد این اصطلاح کدام است و این رویکردها را مورد مذاقّه قرار داد و مستندات هریک را به بوته نقد و بررسی گذاشت.

با بررسی‌هایی که انجام شد هیچ‌گونه پژوهشی درباره موضوع حاضر یافت نشد. منتهی برخی تحقیق‌های انجام شده به گونه‌ای با موضوع حاضر مرتبط هستند که به برخی از آنها اشاره می‌شود: ۱. عباس خان، رضا، سیمای صحابه در قرآن، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، جامعه المصطفی العالمیه، ۱۳۸۴ ش.

نگارنده در این پژوهش تلاش نموده است ویژگی‌های صحابه را در قرآن با نگاهی اعتدالی و به دور از افراط و تفریط بازشناسی کند.

۲. نقدی نسب، مریم، بررسی تطبیقی جایگاه صحابه از دیدگاه شیعه و مستشرقین، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم قرآنی میبد، ۱۳۹۴ ش.

این پژوهش جایگاه صحابه را از منظر شیعه و مستشرقین تشریح کرده و سپس به بررسی تطبیقی این دیدگاه‌ها پرداخته است.

۳. بیک محمدلو، معصومه، حجیت قول صحابه از دیدگاه مفسران شیعه و سنی با تکیه بر آیات قرآن، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه خوارزمی، ۱۳۹۷ ش.

در این پایان‌نامه حجیت و عدم حجیت قول صحابه از نظر فریقین مورد بررسی قرار گرفته، آنگاه استدلال‌های گوناگون آنان در این خصوص در ترازی نقد قرار داده شده است.

۴. سروری مجد، علی، بررسی حجیت سیره صحابه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق(ع)، ۱۳۷۹ ش.

در این پایان‌نامه نیز حجیت سیره صحابه مورد تحقیق قرار گرفته است.

## تاریخ‌انگاره اصطلاح «صحابه» و گونه‌شناسی رویکردهای مختلف به آن

۵. محمدی، سمیه، علل تاریخی بسط نظریه عدالت صحابه نزد اهل سنت و رویکرد علمای متقدم شیعه در قبال آن، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام نور استان تهران، ۱۳۹۵ش. نویسنده در این پژوهش، زمینه‌های تاریخی شکل‌گیری نظریه عدالت صحابه را مورد کاوش قرار داده و پس از آن، رویکرد علمای متقدم شیعه را پیرامون روایات مورد استناد اهل سنت درباره عدالت صحابه و نظریه خطای اجتهادی بررسی کرده است.

۶. خراسانی، علی، «ایمان صحابه در قرآن؛ بررسی و نقد نظریه عدالت صحابه»، مجله نقد و نظر، سال بیست و پنجم، شماره ۴، ۱۳۹۹ش. در این مقاله با توجه به آیات مرتبط با نظریه عدالت صحابه، مباحثی مانند سبقت در ایمان، پایداری بر ایمان، پیمان بر ایمان، درجات ایمان، اظهار دروغین ایمان، ضعف در ایمان و انصراف از ایمان، بررسی شده‌اند.

۷. ایزدی، مهدی؛ عبدالله زاده، علی، «تحلیل مصداق واژه اصحاب در روایات حوض با نگرشی به نظریات شارحان صحیحین» پژوهش نامه قرآن و حدیث، شماره ۱۶، ۱۳۹۴ش. این مقاله آراء شارحان را درباره تعیین مصداق واژه اصحاب در روایات ارتداد صحابه در صحیحین که به ظاهر در تعارض با روایات عدالت صحابه قرار دارند، بررسی کرده است.

۸. عبدالله زاده، علی؛ کریمی بنادکوک، محمود، «تحلیل مفهوم صحابی از دیدگاه اهل حدیث»، مطالعات قرآن و حدیث، دوره ۱۱، شماره ۱ (پیاپی ۲۱)، ۱۳۹۶ش.

درباره اصطلاح صحابه تنها اثر مستقلی که انجام شده مقاله اخیر است که فقط دیدگاه اصحاب حدیث را در ضمن هفت شرط بررسی نموده است. اما درباره تاریخ‌انگاره اصطلاح صحابه تاکنون پژوهش مستقلی انجام نشده، لذا مقاله حاضر عهده‌دار این امر است و اصطلاح صحابه را با استفاده از روش تاریخ‌انگاره، مورد مطالعه و تعمق قرار داده و در صدد پاسخ‌گویی به این سؤالات است که:

۱- اصطلاح صحابه به چه کسانی اطلاق می‌شود؟ و از چه زمانی برای اشاره به این افراد کاربرد یافته است؟

۲- این اصطلاح در طول تاریخ دچار چه تغییرات معنایی شده است؟ و چه عواملی در این تغییرات دخیل بوده‌اند؟

### ۱. روش تاریخ‌انگاره

قبل از پرداختن به روش تاریخ‌انگاره لازم است مفهوم انگاره تبیین شود. انگاره، تصویرهای ذهنی است که دو خصوصیت مهم در آن وجود دارد: نخست آن که اجتماعی است و از ساحت

فردی کاملاً بیرون رفته است و دیگر آن که حاصل یک فرآیند است که از تاریختی برخوردار است. در این تعریف، مقصود از فرآیند، فرآیندی است که انگاره از شکل‌گیری نخستین تا رسیدن به حدّ یک تصویر ساخت‌یافته طی کرده است. با توجه به مفهوم انگاره، تاریخ انگاره یک روش پژوهشی است که در ماهیت خود یک مطالعه تاریخی است که در آن، هر موضوع تاریخی در یک نسبت چند زمانه به بحث نهاده می‌شود و مقایسه این زمان‌ها محور اصلی در این روش پژوهشی است (رک: گرامی، ۱۳۹۶ش، ۷-۸). برخی نیز در تعریف تاریخ انگاره به بررسی و گفتگو در ارتباط با نحوه به وجود آمدن یک مفهوم، تغییر و یا ثبات آن در فضای مشخصی از قبیل فضای فرهنگی و یا عصری خاص اشاره کرده‌اند (رک: ۸، ۱۹۳۶، lovejoy).

یک انگاره در گذر زمان گاه دچار محدودیت معنایی و گاه دچار توسعه معنایی شده است. به همین ترتیب تحولات دیگری نیز در مفهوم انگاره‌ها می‌توانند روی دهند. معناشناسان افزون بر توسعه و تضییق معنایی، به تغییراتی چون تخصیص، تنزل، ترصیع، پذیرفتن معانی مجازی و ترکیب با دیگر انگاره‌ها برای تولید مفاهیم جدید نیز اشاره کرده‌اند (صفوی، ۱۳۷۹ش، ۱۹۵؛ پاکتچی، ۱۳۸۹ش، ۷۶؛ همو، ۱۳۹۴ش، ۲۸). پژوهش پیش رو، مطالعه‌ای تاریخی بر انگاره صحابه است که به نظر می‌رسد در طول تاریخ دچار تحدید و توسعه معنایی شده است.

## ۲. تعریف صحابه در لغت

صحابه به فتح صاد برگرفته از ماده «ص.ح.ب»، جمع صاحب و به معنی اصحاب است (ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷ش، ۱۲/۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۱/۵۱۹، ۵۲۰/۱؛ طریحی، ۱۳۷۵ش، ۲/۹۸؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ۲/۱۴۰) و معنا و کاربرد آن در چهار محور کلی بدین صورت است:

الف) معاشر (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۱/۵۱۹؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ۲/۱۴۰).

ب) ملازم (خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، ۳/۱۲۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۱/۵۲۰؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ۲/۳۳۳؛ طریحی، ۱۳۷۵ش، ۲/۹۷؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ۲/۱۴۰).

اعم از اینکه این معاشرت و ملازمت با انسان یا حیوان باشد و یا با مکان و زمان (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۴۷۵؛ طریحی، ۱۳۷۵ش، ۲/۹۷)؛ اما به دلیل اینکه مصاحبت، دربردارنده سود و انتفاع یکی از طرفین مصاحبت از دیگری است بیش‌تر برای انسان‌ها به کار می‌رود (عسکری (حسن)، ۱۴۱۴ق، ۲۷۷) و فرقی نمی‌کند که این ملازمت به صورت جسمانی و با بدن باشد یا با توجه، عنایت و همّت باشد ولی اصل در آن این است که معمولاً ملازمت با بدن باشد و با همّت و عنایت حاصل شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۴۷۵؛ طریحی، ۱۳۷۵ش، ۲/۹۷) و در

## تاریخ‌انگاره اصطلاح «صحابه» و گونه‌شناسی رویکردهای مختلف به آن

اصل، این عنوان را برای کسی استعمال می‌کنند که برایش رؤیت و همنشینی حاصل شده باشد (فیومی، ۱۴۱۴ق، ۳۳۳/۲).

پ) صاحب، صفت است اما در کلام جانشین اسم می‌شود و از باب مجاز به دارنده چیزی معنا می‌شود؛ مانند صاحب مال به معنای مال‌دار و صاحب علم به معنای دارنده علم (جوهری، ۱۳۷۶ق، ۷۰۵/۱).

ت) به کسی که مذهبی را پیروی کند صاحب گفته می‌شود. مانند: اصحاب شافعی یعنی کسانی که روش او را برگزیده‌اند؛ و این‌گونه است برای اصحاب هر امام و این از باب مجاز مستفیض است (فیومی، ۱۴۱۴ق، ۳۳۳/۲؛ مدنی شیرازی، ۱۳۸۴ش، ۱۹۹/۲) به جهت هماهنگی بین آن دو و شدت ارتباط آن‌ها با یکدیگر (مدنی شیرازی، ۱۳۸۴ش، ۱۹۹/۲).

با توجه به آنچه گفته شد صحابه به معنای معاشران و ملازمان و بر وزن فعاله است و جز در این مورد، فاعلی بر وزن فعاله جمع نشده (ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷ش، ۱۲/۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۵۱۹/۱؛ طریحی، ۱۳۷۵ش، ۹۸/۲؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ۱۴۰/۲)؛ بنابراین قیدی که در معنای لغوی این کلمه وجود دارد، کثرت همنشینی است و از این رو، صرف دیدار و همنشینی به مصاحبت و ملازمت منجر نمی‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۴۷۵). برخی نیز در معنای آن به مصاحبتی که بدون مفارقت و جدایی باشد اشاره کرده‌اند (طریحی، ۱۳۷۵ش، ۲۰۵/۴؛ مدنی شیرازی، ۱۳۸۴ش، ۱۹۷/۲).

پس معنای لغوی صاحب، صحابه و اصحاب، چیزی فراتر از دیدن و با هم بودن کوتاه‌مدت و غیرمؤثر است.

### ۳. تعریف صحابه در قرآن

واژه صحابه در قرآن به عنوان یک اصطلاح شرعی و دینی یا صفتی برای طایفه خاصی از مردم استعمال نشده است. تنها مشتقاتی از ماده صحب به کار رفته، که مجموع آن‌ها ۹۷ مرتبه است. ۹۴ بار در قالب اسم‌های اصحاب (۷۹ بار)، صاحب (ده بار)، صاحبه (یک بار)، صاحبه (دو بار)، صاحبی (دو بار) و سه بار در قالب فعل یصحبون و فعل‌های امر تُصاحب و صاحب.

بررسی آیات فوق روشن می‌کند که قرآن در تبیین معنای اصحاب، معنای جدیدی وضع نکرده، بلکه همان معنای لغوی را مورد توجه قرار داده و در آن ملازمت و مصاحبت طولانی مدنظر است؛ به عنوان مثال در آیه «أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ» (بقره/۳۹) اصحاب به معنی ملازمان است و این ملازمت و دربرگرفتن به گونه‌ای است که هیچ‌گاه از آن جدا نمی‌شوند (مدنی شیرازی، ۱۳۸۴ق، ۱۹۷/۲) و در معنای آن نوشته‌اند: یعنی اهل نار (طبری، ۱۴۱۲ق، ۱۹۷/۱)؛ که در آن نوعی تداوم

زمانی وجود دارد. به همین صورت در مورد «أَصْحَابُ مَدِينَةَ» (حج/۴۴) که مدت زمانی در مدین زندگی کرده‌اند و درباره «أَصْحَابِ الْكَهْفِ» (کهف/۹)، که مراد کسانی هستند که حدود ۳۰۹ سال در غار خوابیده‌اند و موارد دیگری که در قرآن به کار رفته نیز، تداوم زمانی وجود دارد. افزون بر آن، این گونه نیست که قرآن لفظ اصحاب را یک لفظ تمجیدی بداند بلکه آن را در جایگاه مذمت نیز به کار برده؛ به عنوان مثال برای اهل جهنم، ترکیب‌های «اصحاب النار»، «اصحاب الجحیم» و «اصحاب السعیر» را استفاده کرده است. همچنین طرفین مصاحبت در آیاتی که واژه «صاحب» در آن‌ها به کار رفته بدین صورت بوده: ملازمه و همراهی دو بنده صالح (کهف/۷۶)، معاشرت مؤمن و کافر (کهف/۳۴)، معاشرت کافر و کافر (قمر/۲۹)، معاشرت پیامبر (ص) و مشرکان (اعراف/۱۸۴) و موارد دیگر؛ که نشان می‌دهد از نظر قرآن، صاحب و جمع آن اصحاب، یک اصطلاح بی طرف است و هیچ گونه بار معنایی مثبت یا منفی ندارد.

#### ۴. نخستین تعاریف صحابی

نخستین و قدیمی‌ترین تعاریفی که از اصطلاح صحابی و صحابه در دست است، عبارت‌اند از:  
۱- «صحابی کسی است که یک یا دو سال با پیامبر (ص) بوده باشد و یا اینکه در یک یا دو غزوه همراه حضرت شرکت کرده باشد». این تعریف منسوب به سعید بن مسیب (د ۹۲ق) است که از جمله بزرگان تابعی است (ابن عبدالبر، ۱۴۱۵ق، ۱۰/۱؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹ق، ۱۸/۱؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ۷/۱).

تعریف فوق در همان سده‌های نخستین به دو دلیل مورد پذیرش عالمان اهل سنت واقع نشده است. نخست این‌که در سند حدیث، راوی ضعیف (واقدی، محمد بن عمر) وجود دارد (عراقی، ۱۴۲۳ق، ۲/۱۲۵؛ سخاوی، ۱۴۲۴ق، ۴/۸۷). دیگر این‌که با پذیرش این تعریف، بسیاری از صحابه که تنها در حجة الوداع، پیامبر (ص) را همراهی کرده‌اند از شمول صحابی خارج خواهند شد (مازن بن محمد، بی تا، ۱۸۹/۱).

۲- انس بن مالک (د ۹۳ق) در جواب کسی که از وی سوال کرد: آیا از اصحاب رسول خدا (ص) کسی غیر از تو باقی نمانده است؟ گفت: «برخی از اعراب که او را مشاهده کرده باقی مانده‌اند، ولی از کسانی که با او مصاحبت داشته‌اند کسی غیر از من باقی نمانده است» (ابن صلاح، ۱۴۲۷ق، ۴۸۹).

هرچند سخن انس بن مالک بیانگر این است که رؤیت و دیدار پیامبر (ص) به تنهایی برای صحابی به شمار آمدن یک شخص کافی نیست؛ ولی این معنا مورد پذیرش اهل سنت قرار نگرفته

است. گرچه علمایشان به صحت سند این حدیث، گواهی داده‌اند، اما معتقدند از نظر دلالت، بیانگر مصاحبت خاصی (از نظر زمان یا موقعیت) است که برای آن اعراب تحقق نیافته و در نتیجه منظور از مصاحبت در سخن منقول از او، مصاحبت خاص است نه عام و این منافاتی با تعریف محدثان از صحابی ندارد (ابن کثیر، بی تا، ج ۱، ۱۸۰؛ عراقی، ۱۳۸۹ق، ۲۹۹/۱؛ خضیر، بی تا، ۱۲/۱۵).

طبق تتبع و جستجوهای انجام شده، تعریفی از صحابی، پیش‌تر از این دو نفر در کتب مشاهده نشد. حال یا به دلیل این که نخستین تعاریف از جانب این دو نفر صورت گرفته، یا تعاریف دیگر در کتب ثبت نشده است. لذا می‌توان این‌طور نتیجه گرفت که نشأت و پیدایش اصطلاح صحابی و صحابه به اواخر سده نخست هجری برمی‌گردد.

#### ۵. گونه‌شناسی رویکردها به صحابه

علاوه بر تعاریف رسیده از سده اول، تعاریف دیگری نیز در سده‌های بعدی توسط دانشمندان ارائه شده که می‌توان آن‌ها را در حدود سیزده تعریف، دسته‌بندی و احصاء کرد. این تعاریف در قالب دو رویکرد حدیثی و اصولی قابل بررسی‌اند:

#### الف) رویکرد حدیثی به صحابه

این رویکرد هم از طرف حدیث‌شناسان و هم عده‌ای از اصولیون، ارائه شده اما چون بیش‌تر، محدثان به آن گرایش دارند تا سایر عالمان، به دیدگاه حدیثی معروف شده است. تعاریفی که طرفداران این رویکرد در طول تاریخ برای صحابی ارائه کرده‌اند به ترتیب تقدّم زمانی ذکر شده و سپس مورد بررسی قرار خواهد گرفت:

۱- «هر کس با پیامبر(ص) مصاحبتی داشته یا ایشان را حتی یک ساعت از روز دیده باشد، از صحابه حضرت به شمار می‌آید». این تعریف به علی بن مدینی (د ۲۳۴ق) منسوب است (ابن حجر عسقلانی، ۳۷۹ق، ۵/۷).

۲- «هر کس با پیامبر(ص) یک سال یا یک ماه یا یک روز یا یک لحظه مصاحب بوده و او را دیده باشد، از اصحاب پیامبر(ص) است» (احمد بن حنبل (د ۲۴۱ق)، ۱۴۱۱ق، ۴۰).

۳- «مسلمانی که با پیامبر(ص) همنشین داشته یا او را ببیند، چنین کسی از اصحاب خواهد بود» (بخاری (د ۲۵۶ق)، ۱۴۲۲ق، ۲/۵).

---

۳. رویکردها در بردارنده تعاریف اصطلاح صحابه در گذر زمان و در واقع همان مراحل و سیر تطور مصطلح صحابی است که برای جمع‌بندی اقوال و توضیح بیشتر ذیل این عنوان آورده شده‌اند؛ بنابراین از مبحث اصلی جدا نبوده بلکه جزئی از تاریخ‌انگاره این اصطلاح است.



۴- «صحابی کسی است که پیامبر(ص) را دیده باشد اگرچه مصاحبت ویژه‌ای با او نداشته و از او نیز روایت نکرده باشد یا مدّت مصاحبتش با حضرت طولانی نبوده باشد» (آمدی (د ۶۳۱ق)، بی‌تا، ۹۲/۲؛ ارموی (د ۷۱۵ق)، ۱۴۱۶ق، ۲۹۰۹/۷).

۵- «صحابی کسی است که پیامبر(ص) را ملاقات کرده باشد، در حالی که مسلمان بوده و مسلمان نیز از دنیا رفته باشد» (ابن حجر عسقلانی (د ۸۵۲ق)، ۱۴۱۵ق، ۸/۱). وی در ادامه به شرح تعریف خود پرداخته و می‌گوید: «این شامل حال کسی می‌شود که همنشین پیامبر(ص) بوده و یا لحظه‌ای او را درک کرده باشد، از او حدیثی روایت کرده باشد یا نکرده باشد، در رکاب حضرتش جنگیده و یا نجنگیده باشد، کسی که او را لحظه‌ای دیده باشد اگر چه با وی مجالست نکرده باشد و یا کسی که به علت عارضه‌ای مانند نابینایی او را ندیده باشد همگی را شامل می‌شود» (همو، ۹).

۶- «صحابی بر کسی اطلاق می‌شود که رسول خدا را در حال ایمان ملاقات کند و در حال ایمان و اسلام مرده باشد، اگر چه بین زمان ایمان و اسلام مرتدّ شده باشد». این تعریف به شهید ثانی (د ۹۶۵ یا ۹۶۶ق) منسوب است (حافظیان بابلی، ۱۳۸۲ش، ۲۶۹/۱).

با توجه به تعاریف فوق می‌توان گفت به طور کلی محدثان رؤیت پیامبر(ص) را ملاک و معیار اصلی صحابی بودن دانسته‌اند؛ با این تفاوت که در گذر زمان، گاه در برخی تعاریف به قیودی اشاره کرده‌اند اما این قیود در معنای صحابی تأثیری نداشته‌اند، زیرا تعریف صحابی، تحت مرکزیت رؤیت شکل گرفته و این قیود قادر به اثرگذاری بر دامنه شمول آن نبوده‌اند. با توجه به معیار رؤیت، تعریف اهل حدیث، از تعاریف توسعه‌ای به شمار می‌رود که تقریباً تمامی مسلمانانی که در حیات و عصر نبوی زیسته‌اند را شامل می‌شود. این تعریف را محدثان اهل سنت و بلکه اکثر عالمانشان، پذیرفته و یا بدان تمایل دارند؛ چرا که از جانب بزرگانی مانند علی بن مدینی، احمد بن حنبل و بخاری عرضه شده است.

طرفداران این نظریه معتقدند ملاقات یک لحظه‌ای پیامبر(ص) برای دگرگونی دل‌های دیدارکنندگان کافی بوده؛ یعنی همین که یک عرب بیابان‌گرد سخت‌دل، در حالت ایمان هرچند برای یک لحظه پیامبر(ص) را ملاقات می‌کرد، با دیدن سیمای حضرت، معنویت و جذبه فوق‌العاده ایشان چنان در وی اثر می‌کرد که حکمت بر زبانش جاری و قلبش هدایت می‌شد و این گویای رفعت و عظمت دیدار پیامبر(ص) است (مناوی، ۱۳۵۶ق، ۱۷/۱؛ زرقانی، ۱۴۱۷ق، ۳۱۳/۷).

به این رویکرد، نقدهایی وارد است:

۱- با قید رؤیت برخی از اشخاص نابینا مانند پسر ام مکتوم که یقیناً از اصحاب پیامبر(ص) بوده‌اند از دایره صحابه خارج می‌شوند؛ از این رو برخی عالمان این نقد را وارد دانسته و به جای واژه رؤیت، واژه لقاء را ذکر کرده‌اند (جناتی شاهرودی، بی‌تا، ۳۵۹).

۲- در تعاریف فوق، قید ایمان به کار رفته است و بر اساس آن، کسی که ایمانش ثابت و مسلم نشده باشد را نمی‌توان صحابی نامید. چرا که ایمان، پدیده‌ای قلبی است و اطلاع پیدا کردن از آن دشوار و یا غیرممکن است؛ لذا این یک نوع ایراد و اشکال در تعریف است.

۳- در حقیقت، تعریف اهل حدیث در صدد ورود کلیه صحابه غیر از منافقان معروف- در دایره تعدیل است؛ اما با لحاظ قید ایمان، این مطلوب حاصل نمی‌شود، زیرا افرادی که در ایمانشان شک وجود دارد از شمول تعریف، خارج می‌شوند.

طرفداران رویکرد حدیثی، دلایل و مستندات برای اثبات نظریه‌شان بیان کرده‌اند:

۱- اجماع لغویون دال بر اینکه صحبه، هر نوع مصاحبت را شامل می‌شود؛ چه یک ساعت، یک ماه یا یک سال (سیوطی، بی‌تا، ۶۶۹/۲؛ اثیوبی، ۱۴۱۴ق، ۱۸۰/۲).

اما پیش از این در تعریف لغوی با استناد به سخن لغویون، چنین استنتاج شد که قیدی که در معنای لغوی این کلمه وجود دارد، کثرت همنشینی است و معنای لغوی آن چیزی فراتر از دیدن و با هم بودن کوتاه‌مدت است.

۲- آنان معتقدند در دو حدیث منقول از پیامبر(ص) اشاراتی وجود دارد که با توجه به آن‌ها می‌توان استنباط کرد در تعریف صحابی، رؤیت کافی است:

۱-۲. «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ، يَغْزُو فِتْنًا مِّنَ النَّاسِ، فَيُقَالُ لَهُمْ: فَيْكُم مِّن رَّأْيِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ، فَيُفْتَحُ لَهُمْ» (بخاری، ۱۴۲۲ق، ۲/۵؛ مسلم، بی‌تا، ۱۹۶۲/۴).

علمای اهل سنت این حدیث را مدرک و سند معتبری می‌دانند دال بر اینکه رؤیت و دیدار پیامبر(ص) به تنهایی برای ورود به بهشت کفایت می‌کند و این عظمت دیدار حضرت را می‌رساند؛ پس در تعریف صحابی، رؤیت و دیدار کافی بوده و نیازی به مصاحبت طولانی نیست.

استدلال مذکور از چند نظر، قابل نقد است:

۱) این حدیث با الفاظ یکسانی در صحیح بخاری و مسلم نقل نشده، بلکه با دو لفظ مختلف نقل شده است. در برخی واژه «هل فيكم من رأي رسول الله» (مسلم، بی‌تا، ۱۹۶۲/۴) آمده و در برخی دیگر «هل فيكم من صحب رسول الله» (بخاری، ۱۴۲۲ق، ۳۷/۴) وارد شده است؛ مانند این حدیث: «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَغْزُونَ، فَيُقَالُ لَهُمْ: فَيْكُم مِّنْ صَحْبِ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَيَقُولُونَ نَعَمْ، فَيُفْتَحُ عَلَيْهِمْ، ثُمَّ يَغْزُونَ، فَيُقَالُ لَهُمْ هَلْ فِيكُمْ مِّنْ صَحْبِ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟»

فَيَقُولُونَ نَعَمْ، فَيُفْتَحُ لَهُمْ» (بخاری، ۱۴۲۲ق، ۱۹۷/۴؛ مسلم، بی تا، ۱۹۶۲/۴). در برخی از این احادیث، رؤیت، دلیل ورود به بهشت معرفی و در برخی دیگر مصاحبت، موجب باز شدن درهای بهشت دانسته شده است؛ لذا بین «مصاحبت» و «رؤیت»، تردّد وجود دارد و با وجود تردّد حدیث بین دو صیغه، اعتماد و اطمینان به یکی از دو صیغه، مشکل است.

۲) استدلال به این حدیث برای رؤیت با مشکل مواجه است؛ زیرا برخی معاصرین گفته‌اند این حدیث اگر مرجع شرعی در کفایت رؤیت باشد، شرعاً کافران و منافقان را نیز شامل می‌شود، در حالی که آنان ملتزم به چنین چیزی نیستند (ابن فرحان مالکی، بی تا، ۱۲۴).

۳) اگر رؤیت، مستند شرعی داشته پس چرا به غیر از اصولیون که با این نظر مخالفت کرده‌اند، در میان خود صاحبان این نظریه نیز برخی به جای «هو من رأی»، از «هو من لقی»، «هو من اجتمع» و «هو من صحب» استفاده کرده‌اند (نهبانی، بی تا، ۹/۱).

۲-۲. «طُوبَى لِمَنْ رَأَى رَأَى مَنْ رَأَى» (احمد بن حنبل، ۱۴۲۱ق، ۴۵۳/۳۶؛ طبرانی، بی تا، ۲۵۹/۸؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ۹۶/۴). این حدیث را راویان متعدّدی از جمله ابوسعید خدری، انس بن مالک، ابی امامه، ابوهریره، عبدالله بن عمر و عبدالله بن بسر نیز نقل کرده‌اند (طیالسی، ۱۴۱۹ق، ۴۵۲/۲؛ ابن ابی عاصم، ۱۴۰۰ق، ۶۳۱/۲؛ ابن حبان، ۱۴۱۴ق، ۲۱۵/۱۶).

اگرچه سند بیش‌تر یا همه آن‌ها ضعیف است، ولی چون از تعدّد طرق برخوردار هستند محدّثان اهل سنت اطمینان به صحّت آن می‌کنند و حدیث فوق را مستندی می‌دانند دالّ بر اینکه در صحابی بودن، رؤیت به تنهایی کفایت می‌کند، چون بخش اول (طوبی لمن رآنی) به صحابی برمی‌گردد و بخش دوم (طوبی لمن رآی من رآنی) به تابعین؛ پس رؤیت به تنهایی کافی است (عراقی، ۱۴۲۳ق، ۱۶۰/۲؛ سخاوی، ۱۴۲۴ق، ۱۴۸/۴؛ سیوطی، بی تا، ۷۰۱/۲).

به چند دلیل استدلال مذکور، صحیح به نظر نمی‌رسد:

۱) در متن حدیث هیچ اشاره‌ای به لفظ صحابه یا اصحاب نشده است تا در مفهوم صحابی، رؤیت کافی باشد.

۲) حدیث مذکور، مثل احادیث دیگر درصدد است فضیلت و افتخاری برای کسانی که به دیدار حضرت نائل شده‌اند بیان کند و این دلالت نمی‌کند بر این که رؤیت پیامبر(ص)، برای صحابی محسوب شدن یک شخص، کفایت کند.

۳) در وصف صحابه هم فضایل نقل شده، هم رذایل؛ بنابراین بایستی برآیند آن‌ها را در نظر گرفت و نه این که فضایل را مدنظر قرار داده و رذایل را رها کرد.

بنابراین در احادیث منقول از پیامبر(ص) هیچ نشانه‌ای دال بر اینکه صحابه یا صحابی به چه معنا می‌باشد یا بر چه کسانی اطلاق می‌شود، وجود ندارد.

### ب) رویکرد اصولی به صحابه

این رویکرد بدین دلایل به دیدگاه اصولی معروف شده که عمده طرفداران آن، اصولی‌ها هستند و در مقابل دیدگاه دیگر(حدیثی) قرار دارد و مستند اصلی آن نیز، عرف است. تعاریفی که اینان ارائه کرده‌اند به ترتیب تقدّم زمانی عبارت‌اند از:

۱- «اسم صحابی به کسی اطلاق می‌شود که مصاحبت طولانی با پیامبر(ص) داشته و از ایشان کسب دانش نموده باشد». این تعریف به جاحظ (د ۲۵۵ق) منسوب است (ابن الفراء، ۱۴۱۰ق، ۹۸۸/۳).

۲- «صحابی کسی است که همنشینی او با پیامبر(ص) بیش‌تر باشد و از یاران ویژه او باشد و به همین دلیل وافدون جزء صحابه نیستند». این تعریف به ابن فورک (د ۴۰۶ق) منسوب است (زرکشی، ۱۴۱۴ق، ۱۹۲/۶).

۳- «صحابی کسی است که در مسیر پیروی و فراگیری دانش با پیامبر(ص) مصاحبت طولانی داشته باشد، اما کسی که بدون قصد پیروی یا بدون مصاحبت طولانی مدت، با حضرت بوده، صحابی به شمار نمی‌آید، مانند وافدین» (ابوالحسین بصری (د ۴۳۶ق)، ۱۴۰۳ق، ۱۷۲/۲).

۴- «صحابی بر کسی اطلاق می‌شود که این دو شرط در او جمع شده باشد: یک) به پیامبر(ص) اختصاص داشته باشد (یعنی در دین و دنیا رهرو و دنباله‌رو او باشد) و دوم) پیامبر(ص) نیز به او اختصاص داشته باشد (یعنی از عملکرد ظاهر و باطن او آگاه باشد)» (ماوردی (د ۴۵۰ق)، ۱۴۱۹ق، ۱۷۳/۱۷؛ رویانی (د ۵۰۲ق)، ۲۰۰۹م، ۲۹۵/۱۴).

۵- «کسی که همراهی او با پیامبر(ص)، آن‌چنان آشکار شده باشد که او را از احزاب و متّصلین به حضرت بدانند». این تعریف به الکیاء الهراسی (د ۵۰۴ق) منسوب است (ابن عبدالبر، ۱۴۱۵ق، ۱۰/۱؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ۷/۱).

۶- «صحابی کسی است که معاصر پیامبر(ص) بوده و به حضرت ایمان آورده و ملازم و همراه ایشان بوده باشد» (قرطبی (د ۶۷۱ق)، ۱۳۶۴ش، ۳۳۰/۱).

۷- «صحابه تنها درباره کسی صادق است که ملازمت و همراهی‌اش بسیار باشد. زیرا مقتضای مصاحبت، همراهی درازمدت است» (عسکری (مرتضی) (د ۴۲۸ق)، ۱۳۸۷ش، ۸).

همان‌طور که در تعاریف فوق اشاره گردید، اصطلاح صحابی از نظر اصولیون، بر مدار مصاحبت طولانی و کثرت همنشینی می‌چرخد. طرفداران این نظریه معتقدند اعتبار با عادت و غلبه

است و غالب در کلام عرب و عادات آنان، بکارگیری صحابه برای کسی است که مدّت طولانی با شخص مورد نظر بوده باشد، به طوری که خلق و خوی او در وی ظاهر شده باشد؛ همان طور که با تغییر فصول، مزاج شخص به واسطه بودن طولانی در یک فصل، تغییر می کند (ابوشهبه، بی تا، ۴۹۵؛ ابن امیرحاج، ۱۴۰۳ق، ۲/۲۶۱). همچنین برای فهم نص و متنی که در یک شرایط محیطی و اجتماعی صورت گرفته، نمی توان به تعاریف و دلالت های لغوی و معجمی بسنده کرد، بلکه بایستی فهم عرفی و سیاقی را نیز در نظر گرفت، چنان که مفسران در تفسیر قرآن و شارحان حدیث در شرح احادیث، این کار را انجام می دهند. نقدی که بر این رویکرد وارد شده این است که با پذیرش این تعریف، بسیاری از صحابه که تنها در حجه الوداع پیامبر (ص) را همراهی کرده اند از شمول صحابی خارج خواهند شد (مازن بن محمد، بی تا، ۱/۱۸۹).

با نگاهی به تعاریف ارائه شده توسط عالمان هر دو رویکرد (حدیثی-اصولی) می توان گفت:

۱- پیدایش اصطلاح صحابی به اواخر سده اول برمی گردد و اختلاف درباره تعریف آن نیز به همان اواخر قرن اول و ابتدای قرن دوم هجری برمی گردد و همان تعاریف در قرون بعدی نیز تکرار شده است و این چنین نبوده که تعاریف در سده های متوالی دچار تغییر شده باشند، بلکه اختلافاتی که بر سر مفهوم اصطلاح صحابه در سده های ابتدایی وجود داشته منجر به دو رویکرد حدیثی و اصولی شده و عالمان بعدی نیز به فراخور مشرب خود، همان تعاریف متقدمان را پذیرفته اند.

۲- اگر طبق نظر اهل سنت، سند حدیث منقول از سعید بن مسیب را ضعیف بدانیم، اولین تعریفی که از صحابی در دست است به اساتید بخاری (علی بن مدینی، احمد بن حنبل) در سده سوم برمی گردد و بنابراین تعریف محدثان را بایستی از نظر تاریخی مقدم بر تعریف اصولیون بدانیم. اما به نظر می رسد که ایراد اهل سنت به سند حدیث سعید بن مسیب قابل نقد است چرا که سند حدیث را به واسطه وجود واقدی ضعیف دانسته اند که محتمل است به خاطر گرایش شیعی واقدی باشد. بنابراین اگر سند حدیث سعید بن مسیب را صحیح بدانیم، تعریف اصولیون که ریشه در حدیث او در اواخر سده اول دارد، مقدم بر تعریف محدثان از صحابی در سده سوم خواهد بود.

## ۶. عوامل مؤثر در توسعه و توضیح تعریف صحابی

در زمینه علت اختلاف ها در تعریف اصطلاح صحابه، عواملی چند مطرح است که به اختصار

مورد بررسی قرار می گیرند:

---

۴. رویکرد این پژوهش، تاریخی است اما مبنای آن، گزارش موثق تاریخی است نه هر گزارشی؛ از این رو چون احتمال وجود جاعل در سند و جعل خبر مطرح شده بود، بررسی سندی آن نیز ذکر شد.

۱- اختلافات در تعاریف صحابی بیش‌تر به خاطر اختلاف در دلالت لغوی صحبه و یا کشف کاربردهای آن بر اثر همین اختلاف‌ها بوده است؛ بدین‌گونه که برخی آن را به معنای هر نوع مصاحبت گرفته و تعریفی توسعه‌ای برای آن ارائه کرده‌اند و در مقابل، برخی دیگر قائل به مصاحبت طولانی شده و تعریف محدودتری ارائه نموده‌اند. سایر قیود و شروطی که در تعریف صحابی لحاظ شده، مانند: مؤمن بودن در حین ملاقات، مرگ در حالت ایمان، اخذ روایت، شرکت در غزوات، چندان مایه اختلاف نبوده است.

۲- به نظر می‌رسد مباحث مطروحه در باب عدالت صحابه در توسعه و تضییق تعریف صحابی نقش داشته است؛ با این توضیح که در صدر اسلام، حوادث مختلفی مانند جنگ جمل و صفین، رخ داد که طی آن صحابه در مقابل همدیگر صف‌آرایی کرده و برخی از صحابه به وسیله صحابه دیگر به قتل رسیدند (تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ۵/۳۱۰). همچنین برخی از صحابه گناهمانی مرتکب شده و حد بر آنها جاری شده بود (صابونی، ۱۴۰۰ق، ۲/۴۸۷). در نتیجه بین تابعان و تبع تابعان، پیرامون این مسائل اختلاف نظر به وجود آمد؛ عده‌ای معتقد بودند هر دو گروه صحابه بر حق هستند، چرا که عمل آنها ناشی از اجتهاد یا تأویل بوده و هر گروهی تصور می‌کرده حق و درست، همان است که او انجام می‌دهد (بخاری حنفی، بی‌تا، ۲/۳۸۴؛ ذهبی، ۱۴۲۷ق، ۳/۴۶۲). درباره گناهمانی هم که توسط برخی صحابه انجام و موجب جاری شدن حد بر آنها گردید؛ بر آن بودند که این از ارزش و کرامت آنان نمی‌کاهد، چرا که هرگز صحابه بر آن گناهان اصرار نداشته و بلکه از آن گناهان، توبه کرده‌اند (صابونی، ۱۴۰۰ق، ۲/۴۸۷). لذا قائلان به این دیدگاه، با توجیه کردن خطاهای آنها و استدلال به برکت مصاحبتشان با پیامبر(ص) و ثنایی که خداوند در قرآن بر بعضی از آنها کرده در پی اثبات این برآمدند که همگی صحابه از عدالت برخوردارند؛ لذا بعد از اثبات عدالت صحابه، هنگامی که درصدد شناسایی و معرفی مصادیق صحابی و بالتبع ارائه مفهومی برای آن برآمدند، تعریفی توسعه‌ای از اصطلاح صحابی ارائه کردند.

اما عده‌ای دیگر معتقد بودند هر دو گروه صحابه نمی‌توانند بر حق باشند، بلکه یکی بر حق و دیگری باطل است؛ بنابراین همه صحابه از عدالت برخوردار نیستند و برای فهم عدالت صحابی بایستی درباره او به تفحص پرداخت. این گروه تعریفی که از صحابی ارائه کردند تعریفی تضییقی بود تا همگی آنان را شامل نشود.

۳- احتمال می‌رود نیاز و احتیاج هر یک از محدثان و اصولیون به تعریف خاص از صحابی، متناسب با تخصص و مباحث خودشان در متفاوت شدن تعاریف صحابی اثرگذار بوده است. بدین صورت که محدثان در بررسی اسناد، نیاز داشتند تا تک تک افراد سلسله سند را مورد بررسی قرار

دهند که آیا قابل اعتماد هستند یا نه؟ و آیا شایستگی نقل روایت دارند یا نه؟ بنابراین به بررسی یکایک روایان پرداختند، اما وقتی به طبقه صحابه رسیدند با یکسری موانع مواجه شدند؛ از جمله: الف) آنان صحابه پیامبر(ص) بودند و در احادیثی که از پیامبر به جای مانده و در دست محدثان بود، سفارش‌هایی از ایشان درباره صحابه‌اش وجود داشت (جمعی از مؤلفان، ۲۰۱۰م، ۱۵۰/۶۲). ب) بین صحابه اموری رخ داده بود که با وجود آن مسائل و رخدادها، محدثان می‌ترسیدند مداخله کنند و خودشان را حکم و داور بین صحابه قرار دهند (همان). ج) مشایخ، اساتید و بزرگان‌شان به آن‌ها توصیه کرده بودند که متعرض صحابه نشوند و به خاطر مصاحبت و هم‌نشینی با پیامبر(ص)، آنان را گرامی بدارند (همان).

به دلایل فوق و دلایل دیگر، محدثان تصمیم گرفتند بنا را بر این بگذارند که صحابه با وجود خون‌هایی که بین آن‌ها ریخته شده و گنا‌هایی که برخی از آنان مرتکب شده‌اند، در گفتار و نقل اقوال صادق بوده‌اند؛ و چنین استدلال کردند که طبق استقراء و تتبع، مشاهده نشده است که احدی از آن‌ها، صحابه رقیب و دشمنش را متهم کند که بر پیامبر(ص) دروغ بسته است (ابن عبدالهادی، ۱۴۲۴ق، ۱۳۵/۱؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۹ق، ۳۷/۱-۳۶؛ آلوسی، ۱۴۲۲ق، ۲۳۶/۱).

از آنجایی که غایت اصلی محدثان از جرح و تعدیل روایان، درک صداقت آنها است و صحابه در اقوال و گفتارشان نسبت به پیامبر(ص) صادق بودند، پس حکم به عدالت آنان کردند؛ و این به معنای عدالت شرعی آنان و دوری از فسق نیست، بلکه نهایت چیزی که می‌رساند درستی و صحت اقوال منقولشان از پیامبر(ص) است.

بنابراین عادل دانستن صحابه از جانب محدثان، مفهومی جز این ندارد که صحابه در گفتارشان راستگو هستند. از این رو تعریفی که از صحابی ارائه کردند تعریفی توسعه‌ای بود، چرا که معتقد بودند هر کدام از صحابه که یک بار پیامبر(ص) را دیده باشد ممکن است مطلبی راجع به حضرت روایت کند؛ و اگرچه عدالت شرعی او مجهول است اما هنگامی که حدیثی را روایت کند در نقل و گفتارش صادق است؛ زیرا کلامش به بقیه صحابه می‌رسیده و وقتی سایر صحابه آن را می‌پذیرفتند یا در مواجهه با آن سکوت می‌کردند بیانگر درست بودن آن بوده و گرنه در برابر آن سکوت نمی‌کردند و اجازه رسیدن آن به نسل‌های بعدی را نمی‌دادند (ابن الفراء، ۱۴۱۰ق، ۱۱۷۰/۴).

اصول‌یون و فقهاء نیز که مرجع مردم در بیان احکام و حلال و حرام بودند، مهم‌ترین منبعشان در استنباط احکام، احادیث منقول از پیامبر(ص) بود. آنان نیز در زمان بررسی احادیث، به جرح و تعدیل روایان پرداختند تا اینکه به طبقه صحابه رسیدند و به همان دلایلی که در سطور بالا ذکر شد

## تاریخ‌انگاره اصطلاح «صحابه» و گونه‌شناسی رویکردهای مختلف به آن

همچون محدثان، قائل به عدالت صحابه شدند. اما بعد از اثبات عدالت صحابه، وقتی خواستند به تعیین مصادیق صحابی و تعریف صحابی اقدام کنند، تعریف محدودتری در مقایسه با محدثان ارائه کردند. زیرا در این مرحله به این نکته دست یافتند که نمی‌توان احکام را از هر شخصی که تنها پیامبر(ص) را رؤیت کرده اخذ کرد، بلکه نیازمند صحابه مجتهد هستیم؛ صحابه‌ای که مدت زمان طولانی، همنشین و ملازم پیامبر(ص) بوده باشند و دربارهٔ مرویات ایشان، شناخت و اطلاع کافی داشته باشند نه اینکه منحصراً پیامبر را رؤیت کرده یا فقط یک روایت از حضرت نقل کرده باشند؛ زیرا در احادیث، ناسخ و منسوخ و مسائلی از این دست وجود دارد. از این رو اظهار داشتند که صحابی، مجتهدی است که مدت زمانی، ملازم و همنشین حضرت بوده و به روایات و دستورات و احکام دین، آگاهی حدّ اقلی داشته باشد.

بنابراین به نظر می‌رسد ارائه تعریف برای صحابی از جانب اصولیون و محدثان، بعد از مباحث پیرامون عدالت صحابه بوده و تعاریف هر کدام نیز، متناسب با تخصص و نیاز خودشان بوده است. یعنی حدیث‌شناسان تعریف حدیثی و رجالی از صحابی؛ و اصولیون نیز تعریف صحابی مجتهد را ارائه داده‌اند. ولی در سده‌های بعدی بر اثر گذر زمان، به اشتباه تصور شد که منظور آنان از صحابه در تعریفی که ارائه کرده‌اند همان صحابه و اصحابی است که در روایات آمده است و مراد از آن، صحابه عام است. اما هرگز منظور و مقصود محدثان و اصولیون از صحابه، واژه صحابه و اصحاب که در احادیث آمده، نبوده است؛ بلکه آنان صحابی خاص که متناسب با بحثشان بوده را مطرح کرده بودند.

### نتیجه

صحابه به معنای معاشران و ملازمان و مصطلحی تاریخی است. قید خاصی که معنای حقیقی این کلمه را در لغت تحدید و تخصیص می‌کند، کثرت همنشینی است؛ بنابراین صرف دیدار و همنشینی به مصاحبت و ملازمت منجر نمی‌شود. اهل سنت مصاحبت و همنشینی با پیامبر(ص) را عامل فضیلت بخشی به صحابه معرفی کرده‌اند؛ در حالی که به نظر می‌رسد حسن رفتار و سلوک نیکو، عامل فضیلت بخشی است نه صرف همنشینی؛ چرا که همنشینی در صورتی سودمند است که اثر آن در رفتار انسان پدیدار شود.

بر اساس سیر تاریخی نخستین تعریفی که از اصطلاح صحابه در دست است به اواخر سده اول برمی‌گردد و اختلاف در معنای آن هم از همان ابتدا یعنی اواخر سده اول و ابتدای سده دوم وجود داشته است. به عبارت دیگر هم‌زمان با شروع تعریف‌ها برای این اصطلاح و یا تعیین مصادیق آن، اختلاف در تعریف‌ها آغاز شده است و این اختلاف‌ها منجر به دو رویکرد حدیثی و اصولی از این



مصطلح شده است. بدین صورت که محدثان اهل سنت تعریف توسعه‌ای از صحابه ارائه کرده و معتقدند رؤیت به تنهایی برای صحابی بودن کافی است، اما اصولیون تعریف محدودتری عرضه کرده و قائلند برای صحابی بودن همنشینی و مصاحبت طولانی لازم است که البته تعریف اصولیون ارجح می‌باشد و عوامل ایجاد این تفاوت‌های معنایی نیز، اختلاف در دلالت لغوی صحبه، مقدم بودن بحث عدالت بر تعریف صحابی و ارائه تعریف خاص از صحابی توسط اصولیون و محدثان است. نکته مهم آن که تعاریف به وجود آمده توسط محدثین و اصولیون در سده‌های اولیه، به مرور زمان به پسینیان هم منتقل شد. بر این اساس حقیقت امر این است که این اصطلاح در سده‌های بعدی دچار توسیع یا تضییق دلالت معنایی نشد بلکه تطورات مربوط به این واژه در همان سده‌های اولیه تثبیت و به اعصار بعد منتقل شد.

### منابع

#### قرآن کریم

۱. آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۲۲ق)، *غایه الأمانی فی الرد علی النبهانی*، به کوشش ابوعبدالله الدانی بن منیر آل زهوی، ریاض، مکتبه الرشد.
۲. آمدی، علی بن محمد، *الإحکام فی أصول الأحکام*، به کوشش عبدالرزاق عفیفی، بیروت، المکتب الإسلامی، بی‌تا.
۳. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد (۳۶۷ش)، *النهایه فی غریب الحدیث و الأثر*، به کوشش محمود محمد طناحی، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۴. ابن اثیر، علی بن محمد (۱۴۰۹ق)، *اسد الغابه فی معرفه الصحابه*، به کوشش عادل احمد عبدال موجود و علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۵. ابن الفراء، محمد بن محمد (۱۴۱۰ق)، *العدة فی أصول الفقه*، به کوشش أحمد بن علی بن سیر المبارکی، ریاض، بی‌تا.
۶. ابن امیرحاج، محمد بن محمد (۱۴۰۳ق)، *التقریر و التحبیر*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۷. ابن حبان، محمد بن حبان (۱۴۱۴ق)، *صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان*، به کوشش شعیب الأرئوط، بیروت، مؤسسه الرساله.
۸. ابن حجر عسقلانی، علی بن محمد (۱۴۱۹ق)، *التلخیص الحبیر فی تخریج أحادیث الرافعی الکبیر*، بیروت، دارالکتب العلمیه.

۹. ----- (۱۴۱۵ق)، *الاصابه فی تمیز الصحابه*، به کوشش عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۰. ----- (۱۳۷۹ق)، *فتح الباری شرح صحیح البخاری*، به کوشش محمدفؤاد عبدالباقی، بیروت، دارالمعرفه.
۱۱. احمد بن حنبل (۱۴۱۱ق)، *أصول السنه*، السعودیه، دار المنار.
۱۲. ----- (۱۴۲۱ق)، *المسند*، به کوشش شعیب الأرئووط، بیروت، مؤسسه الرساله.
۱۳. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله (۱۴۱۵ق)، *الاستیعاب فی معرفه الاصحاب*، به کوشش علی محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۴. ابن عبدالهادی، محمد بن احمد (۱۴۲۴ق)، *الصارم المنکی فی الرد علی السبکی*، به کوشش عقیل بن محمد بن زید المقطری الیمانی، بیروت، مؤسسه الریان.
۱۵. ابن فرحان مالکی، حسن بن فرحان (بی‌تا)، *الصحبه و الصحابه*، بی‌نا، بی‌جا.
۱۶. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (بی‌تا)، *اختصار علوم الحدیث*، به کوشش احمد محمد شاکر، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۷. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، به کوشش جمال‌الدین میردامادی، بیروت، دارالفکر.
۱۸. ابوالحسین بصری، محمد بن علی (۱۴۰۳ق)، *المعتمد فی أصول الفقه*، به کوشش خلیل المیس، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۹. ابوشهبه، محمد بن محمد (بی‌تا)، *الوسیط فی علوم ومصطلح الحدیث*، مصر، دارالفکر العربی.
۲۰. اثیوبی، محمد بن علی (۱۴۱۴ق)، *شرح الفیه السیوطی*، مدینه منوره، مکتبه الغرباء الأثریه.
۲۱. ارموی، محمد بن عبدالرحیم (۱۴۱۶ق)، *نهایه الوصول فی درایه الأصول*، به کوشش صالح بن سلیمان الیوسف، مکه المکرمه، المکتبه التجاریه.
۲۲. بخاری حنفی، عبدالعزیز بن احمد (بی‌تا)، *کشف الأسرار شرح أصول البزدوی*، بی‌جا، دارالکتاب الإسلامی.
۲۳. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۲۲ق)، *صحیح بخاری*، به کوشش محمد زهیر بن ناصر الناصر، بیروت، دار طوق النجاه.
۲۴. بستانی، قاسم (۱۳۹۴ش)، «*تغییر معنایی واژگان در قرآن کریم*»، دوفصلنامه پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن، سال چهارم، شمدوم، پیاپی ۸.

۲۵. پاکتچی، احمد (۱۳۸۹ش)، *روش تحقیق با تکیه بر حوزه علوم قرآن و حدیث*، به کوشش مصطفی فروتن و سیدعلی بنی‌هاشمی، تهران، انجمن علمی دانشجویی الهیات دانشگاه امام صادق(ع).
۲۶. ----- (۱۳۹۴ش)، *کاربرد تاریخ انگاره در مطالعات قرآنی*، تهران، جزوه پیاده شده توسط مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق(ع).
۲۷. تفتازانی، مسعود بن عمر (۱۴۰۹ق)، *شرح المقاصد*، به کوشش عبدالرحمن عمیره، قم، انتشارات شریف رضی.
۲۸. جمعی از مؤلفان (۲۰۱۰م)، *ارشیف ملتقى اهل الحدیث*، نرم‌افزار شامله.
۲۹. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ق)، *الصحاح تاج اللغة و الصحاح العربیة*، به کوشش عبدالغفور عطاری، قاهره، بی‌نا.
۳۰. حافظیان بابلی، ابوالفضل (۱۳۸۲ش)، *رسائل فی درایة الحدیث*، قم، دارالحدیث.
۳۱. حاکمینیشابوری، محمد بن عبدالله (۱۴۱۱ق)، *المستدرک علی الصحیحین*، به کوشش مصطفی عبد القادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۳۲. زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴ق)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، به کوشش علی هلالی و علی سیری، بیروت، دارالفکر.
۳۳. خضیر، عبدالکریم بن عبدالله (بی‌تا)، *شرح اختصار علوم الحدیث*، بی‌جا، بی‌نا.
۳۴. ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۲۷ق)، *سیر أعلام النبلاء*، قاهره، دارالحدیث.
۳۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت-دمشق، دار القلم - الدار الشامیة.
۳۶. رویانی، عبدالواحد بن اسماعیل (۲۰۰۹م)، *بحر المذهب*، به کوشش طارق فتحی السید، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۳۷. زرقانی، محمد بن عبدالباقی (۱۴۱۷ق)، *شرح الزرقانی علی المواهب اللدنیة بالمنح المحمدیة*، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۳۸. زرکشی، محمد بن بهادر (۱۴۱۴ق)، *البحر المحیط فی أصول الفقه*، بیروت، دارالکتبی.
۳۹. سخاوی، محمد بن عبدالرحمن (۱۴۲۴ق)، *فتح المغیث بشرح الفیة الحدیث للعراقی*، به کوشش علی حسین علی، مصر، مکتبة السنة.

تاریخ‌انگاره اصطلاح «صحابه» و گونه‌شناسی رویکردهای مختلف به آن

۴۰. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر (بی‌تا)، *تدریب الراوی فی شرح تقریب النوای*، به کوشش ابوقتیبه نظر محمد فاریابی، ریاض، دارطیبه.
۴۱. جناتی شاهرودی، محمدابراهیم (بی‌تا)، *منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی*، تهران، انتشارات کیهان.
۴۲. ابن صلاح، عثمان بن عبدالرحمان (۱۴۲۷ق)، *مقدمه ابن صلاح فی علوم الحدیث*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۴۳. ابن ابی‌عاصم، احمد بن عمرو (۱۴۰۰ق)، *السنة*، به کوشش محمد ناصر الدین آل‌بانی، بیروت، المكتب الاسلامی.
۴۴. صابونی، محمدعلی (۱۴۰۰ق)، *روائع البیان تفسیر آیات الأحکام*، به کوشش حسن عباس شربتلی، دمشق، مکتبه الغزالی.
۴۵. صفوی، کورش (۱۳۷۹ش)، *درآمدی بر معناشناسی*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
۴۶. طبرانی، سلیمان بن احمد (بی‌تا)، *المعجم الکبیر*، به کوشش حمدی بن عبدالمجید سلفی، قاهره، مکتبه ابن تیمیه.
۴۷. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالمعرفه.
۴۸. طریحی، فخر الدین بن محمدعلی (۱۳۷۵ش)، *مجمع البحرین*، به کوشش احمد حسینی اشکوری، تهران، مرتضوی.
۴۹. ابوداود طیالسی، سلیمان بن داود (۱۴۱۹ق)، *مسند ابی داود طیالسی*، به کوشش دکتر محمد بن عبدالمحسن ترکی، مصر، دار هجر.
۵۰. عراقی، عبدالرحیم بن حسین (۱۳۸۹ق)، *التقید والإیضاح شرح مقدمه ابن الصلاح*، به کوشش عبدالرحمن محمد عثمان، مدینه، المکتبه السلفیه.
۵۱. ----- (۱۴۲۳ق)، *شرح (التبصره والتذکره = الفیه العراقی)*، به کوشش عبداللطیف الهمیم، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۵۲. عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۱۴ق)، *الفروق فی اللغة*، بیروت، دارالآفاق الجدیده.
۵۳. عسکری، سید مرتضی (۱۳۸۷ش)، *عدالت صحابه*، به ترجمه علی قمردهولروی، تهران، انتشارات نیک ملکی.
۵۴. خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، *کتاب العین*، قم، نشر هجرت.

<۲۲۶> *مطالعات تاریخی قرآن و حدیث*، شماره ۷۰، سال بیست و هفتم، پاییز و زمستان ۱۴۰۰ ش

*Historical Approaches to Quran and Hadith Studies*, vol. 70, year 27, Fall & Winter 2021-2022

۵۵. فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، *مصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*، قم، مؤسسه دارالهجره.

۵۶. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ش)، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو.

۵۷. گرامی، سید محمدهادی (۱۳۹۶ش)، *مقدمه‌ای بر تاریخ نگاری انگاره‌ای و اندیشه‌ای: جستارهایی درباره تاریخ‌نگاری اندیشه در مطالعات اسلامی*، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).

۵۸. ماوردی، علی بن محمد (۱۴۱۹ق)، *الحاوی الکبیر*، به کوشش شیخ علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیه.

۵۹. مازن بن محمد (بی‌تا)، *الإصابة فی الذب عن الصحابة*، بی‌جا، بی‌نا.

۶۰. مدنی شیرازی، سید علی بن احمد (۱۳۸۴ش)، *الطراز الأول و الكناز لما علیه من لغة العرب المعول*، مشهد، مؤسسه آل‌ال‌بیت (علیهم‌السلام) لإحياء التراث.

۶۱. مسلم بن حجاج (بی‌تا)، *صحیح مسلم*، به کوشش محمدفؤاد عبدالباقی، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

۶۲. مناوی، محمد عبدالرؤف (۱۳۵۶ق)، *فیض التقدیر شرح الجامع الصغیر*، مصر، المكتبة التجارية الكبرى.

۶۳. نبهانی، یوسف بن اسماعیل (بی‌تا)، *الأسالیب البدیعة فی فضل الصحابة و إقناع الشیعة*، مصر، المطبعة المیمنیة.

64. Lovejoy, Arthur O, *The great chain of the Being*, the Cambridge, Harvard University Press, 1936.